



هر ساعت ۲۰ طلاق رخ می دهد / افزایش طلاق ها پیش از سالگرد ازدواج

براساس آمار سازمان ثبت احوال در ۹ ماه ابتدای سال جاری، ۱۳۵ هزار طلاق در کشور ثبت شده است که در این میان تعداد زیادی از زوجین پیش از رسیدن به سالگرد ازدواج، از یکدیگر جدا شده‌اند.

براساس آمار سازمان ثبت احوال در ۹ ماه ابتدای سال جاری، ۱۳۵ هزار طلاق در کشور ثبت شده است که در این میان تعداد زیادی از زوجین پیش از رسیدن به سالگرد ازدواج، از یکدیگر جدا شده‌اند.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از مهر، طلاق در کشور ما براساس قانون به دو دسته «باین» و «رجعی» تقسیم می شود و در میان طلاق های رجعی، تنها طلاق خلع است که به درخواست زن بوده و در سایر حالات، مرد می تواند در مدت عده همسر مطلقه اش، با ابراز ندامت و همچنین ابراز محبت به همسرش رجوع کرده و بدون نیاز به قرائت مجدد صیغه محرمیت زندگی را مجدداً آغاز کند. اما وضعیت طلاق در کشور در چه حالی است؟

هر ساعت، ۲۰ زن مطلقه

بر اساس آمار ارائه شده از سوی سازمان ثبت احوال از ابتدای سال ۹۵ تا پایان آذرماه، ۱۳۵ هزار و ۶۶۷ واقعه طلاق به ثبت رسیده است. به این معناست که از ابتدای سال تا پایان فصل پاییز این تعداد زن مطلقه به جمعیت زنان مطلقه کشور اضافه شده اند. یعنی هر ساعت ۲۰۴ نفر در کشور به دلایل مختلف وارد گروه مطلقین می شوند.

بر اساس آخرین آمار منتشره، تا پایان سال ۹۴، ۱۹ هزار و ۴۴۴ نفر از دختران و هزار و ۲۱۸ نفر از پسرانی که طلاق گرفته اند، در سن زیر ۲۰ سال بوده اند. بیشترین طلاق در سال جاری مربوط به گروهی بوده است که در آن دختران بین ۲۵ تا ۲۹ سال و پسران بین ۳۰ تا ۳۴ سال بوده اند. این در حالی است که از سال ۸۳ تا ۹۳ یعنی به مدت یک دهه بیشترین طلاق در گروه سنی ای بوده است که دختران ۲۰ تا ۲۴ سال سن و پسران ۲۵ تا ۲۹ سال سن داشته اند که با رسیدن به سال ۹۴، هر دو جنس یک پله ارتقا یافتند که دلیل این امر تغییرات هرم سنی جمعیت در کشور است.

اما نکته قابل توجه آن جاست که این ۵۱ هزار طلاق در میان جمعیت دختران زیر ۲۰ سال، الزاما به معنای آن نیست که ازدواج های این گروه سنی بیشتر با طلاق مواجه است. در سال ۹۴ بیشترین طلاق در زنان مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال رخ داده است و نه در میان زنان زیر ۲۰ سال. همچنین در آخرین آمار، میانگین سن زنان در هنگام طلاق ۲۷.۵ و مردان ۳۱.۵ بوده است. هرچند می بایست جمعیت هر گروه سنی را نیز دانست.

نکته جالب توجه اینجاست که نسبت ازدواج به طلاق در گروه سنی دختران ۱۵ تا ۱۹ سال در ۹ ماه اول سال جاری برابر با ۱۱.۴ درصد است که همین نسبت در همین بازه زمانی برای گروه سنی دختران ۲۵ تا ۲۹ سال برابر با ۳.۵۷ است. به عبارتی دیگر در گروه سنی اول، به ازای هر ۱۱.۴ ازدواج یک طلاق و در گروه سنی دوم به ازای هر ۳.۵۷ ازدواج یک طلاق را داریم.

در تحلیل آمار فوق باید توجه داشت که صرف بالا بودن تعداد طلاق یا تعداد ازدواج در یک گروه سنی، به تنهایی نمی تواند شاخص ارزیابی آن گروه باشد. چرا که می بایست تعداد جمعیت متاهل به طور مثال گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال را دانست و بعد درباره میزان بالا بودن یا پایین بودن طلاق در آن بحث کرد.

طلاق، قبل از سالگرد ازدواج

یکی از مهم ترین شاخص هایی که در موضوع طلاق مطرح می شود، طول مدت زندگی مشترک است. شاخصی که چندان حال خوشی در کشور ما ندارد، چرا که در سال ۹۴، ۱۳ درصد از زوجینی که طلاق گرفته اند، حتی یک سالگی پیوند ازدواج خود را هم جشن نگرفته و کمتر از یک سال طلاق گرفته اند.

میانگین طول زندگی مشترک در زوجینی که با طلاق مواجه شده اند در کشور ما ۸.۳ سال است

میانگین طول زندگی مشترک در زوجینی که با طلاق مواجه شده اند در کشور ما ۸.۳ سال است.

بر اساس آمارهای موجود، دوام زندگی ۶۰ درصد طلاق های ثبت شده، کمتر از ۵ سال بوده است که از این مقدار ۱۳ درصد آن طول زندگی مشترکشان به یک سال هم نکشیده است. اما نکته عجیبی که در آمارهای ارائه شده از سوی مسئولان امر وجود دارد تعداد بالای طلاق در سنین بالاست به طوری که ۳۰ درصد از ازدواج هایی که ۳۰ سال از زندگی مشترکشان گذشته است با طلاق مواجه شده اند. البته علت این بالا بودن را می توان در جمعیت زیاد این گروه به نسبت گروه های دیگر مشاهده کرد.

هر ۴ ازدواج، یک طلاق

دوام زندگی ۶۰ درصد طلاق های ثبت شده، کمتر از ۵ سال بوده است که از این مقدار ۱۳ درصد آن طول زندگی مشترکشان به یک سال هم نکشیده است

نسبت ازدواج به طلاق، یکی از شاخص های ارزیابی وضعیت طلاق و ازدواج در کشور است. اما باید دانست که این شاخص اگرچه از زبان بسیاری از محققین و مسئولین شنیده می شود اما شاخص خامی است که به تنهایی نمی تواند وضعیت طلاق را شفاف بیان کند. دلیل امر آن است هنگامی که می گوئیم در سال ۹۴ نسبت ازدواج به طلاق ۴.۴ است، تعداد ازدواج ها مربوط به همین سال است اما طلاق ها مشخص نیست در کدام سال ازدواج کرده اند. لذا سنجش این دو مولفه با یکدیگر چندان شاخص قوی ای را به ما نمی دهد. در اینجا شاخص گویاتری به نام نرخ خالص طلاق وجود دارد که حاصل تقسیم تعداد طلاق بر جمعیت متاهل کشور است. در سال ۹۰ نرخ خالص طلاق ۷.۴ بوده است. یعنی در برابر هر ۷.۴ زن متاهل، یک زن طلاق می گیرد.

اما اگر بخواهیم به شاخص ازدواج به طلاق نیز بپردازیم، با جدول زیر رو به رو هستیم:

این نمودار در ظاهر با روند کاهشی مواجه است اما واقعیت چیز دیگری است. بر اساس این نمودار که حاصل داده های ثبت احوال است، در سال ۸۴ در برابر هر ۹.۴ ازدواج یک واقعه طلاق ثبت شده اما با رسیدن به سال ۹۴ در برابر هر ۴.۲ ازدواج با یک طلاق مواجهیم. که این نشان از رشد چندبرابری طلاق در جامعه نسبت به ازدواج دارد.

در هر ۱۰۰ ازدواج، ۲۳.۹ طلاق

یکی دیگر از شاخص هایی که وضعیت خانواده را تبیین می کند، نسبت طلاق به ازدواج است. این نسبت نشان می دهد که در مقابل هر صد ازدواج، چند طلاق به ثبت رسیده است. همانطور که در جدول زیر مشاهده می شود، آمار ثبت طلاق ها در برابر هر صد ازدواج سال به سال در حال افزایش است:

علل طلاق

بررسی علل طلاق در میان زوجین، اقدامی پیچیده و دشوار است چرا که نمی توان تنها یک عامل را در رخ دادن واقعه طلاق مقصر دانست. در موضوع جدایی زوجین ما با مجموعه ای از عوامل رو به رو هستیم که باید همه آن ها را در یک مجموعه یا اصطلاحاً به صورت یک پازل که هم دیگر را تکمیل می کنند مشاهده کنیم. از سویی دیگر وجود فرهنگ های متنوع و مختلف در سراسر کشور این امکان را نمی دهد که بتوان به طور قطع دلایل شمرده شده برای طلاق را اولویت بندی کرد.

مدرک داران بی سواد

اما هنگامی که اظهارات مسئولین دستگاه های مختلف به خصوص قوه قضائیه، بهزیستی، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ثبت احوال و معاونت امور زنان را کنار هم می گذاریم، می توان ادعا کرد که "عدم مهارت همسر داری و فقر در سواد همسر داری" علت اول طلاق در کشور است که خود را

جدی نگرفتن آموزش صحیح مهارت های همسر داری نه در مدرسه و نه در دانشگاه و اکتفا به درسی دو واحد یا مشاوره ای دو ساعته پیش از ازدواج که آن هم خیلی اوقات اجرا نمی شود، نتیجه اش می شود رتبه اول طلاق هایی که دلیل آن نبود سواد همسر داری است

به اشکال مختلفی نظیر: "نداشتن تفاهم"، "نارضایتی های جنسی"، "عدم مسئولیت پذیری زوج و زوجه"، "خیانت"، "دخالت دیگران" و مواردی از این دست در گزارش ها و تحقیقات نشان می دهد.

جدی نگرفتن آموزش صحیح مهارت های همسراری نه در مدرسه و نه در دانشگاه و اکتفا به درسی دو واحده یا مشاوره ای دو ساعته پیش از ازدواج که آن هم خیلی اوقات اجرا نمی شود، نتیجه اش می شود رتبه اول طلاق هایی که دلیل آن نبود سواد همسراری است.

دومین دلیلی که به طور نسبتاً مشترک در اظهارنظرهای مسئولین به عنوان دلیل طلاق می آید، "تغییر شیوه های همسرگزینی" است. تا دهه های پیش که هنوز پای تکنولوژی چندان به خانه ها باز نشده بود، شاهد نقش پر رنگ واسطه ها و معرف ها بودیم که دختر و پسر را به خانواده هایشان معرفی کرده و سپس مراحل خواستگاری به شکلی سنتی اجرا می شد. اما امروزه به ورود شبکه های اجتماعی، قبح زدایی از روابط با نامحرم و همچنین تغییرات فرهنگی گسترده در باور مردم جامعه، به تدریج معرف ها و واسطه ها در حال حذف بوده و جوانان مستقیماً برای انتخاب همسر اقدام می کنند.

علت این امر را شاید بتوان در چند عامل دید، نخست آن که در حال حاضر پروسه خواستگاری تا محرمیت پروسه سخت و پرهزینه ای است. جوان برای دور زدن این وضعیت و همچنین به دلیل اعتماد بیشتری که به انتخاب خود نسبت به انتخاب دیگران دارد اقدام به انتخاب مستقیم همسر می کند. از سویی دیگر ارتباط دائمی با مخاطب موردنظرش بدون متحمل شدن هزینه هایی که در حالت رسمی باید متحمل شود و بدون رفتن زیر بار مسئولیت شرعی، علت دیگری است که جوانان را مجاب می کند تا خود دست به انتخاب همسر از راه هایی غیر از راه سنتی و بومی بزنند.

اما با کنار هم قراردادن دو مولفه "عدم مهارت همسراری" و "تغییر شیوه های همسرگزینی" به عامل عمقی تر دست می یابیم و آن دستخوش تغییر قرار گرفتن "هویت" در جوان ایرانی خصوصاً دختران جامعه و افزایش فردگرایی و منفعت طلبی در میان آنان است.

زن امروز جامعه ایران با زن دهه های پیش تفاوت های بسیاری در فرهنگ پذیری دارد. ادامه تحصیل تا مدارج بالا، استقلال مالی قبل و بعد از ازدواج، حضور در پست ها و مشاغل و همچنین رواج اندیشه های فمینیستی در جامعه به مدد شبکه های اجتماعی و شبکه های ماهواره ای، به تدریج همسراری و تربیت فرزند را که جزو نقش ها و ظایف زنان است، برای زن ایرانی از اولویت انداخته و کم ارزش کرده است. دیگر کوتاه آمدن و سازش زن و مرد در مقابل قصورات و تقصیرهای هم، معنای فداکاری و ایثاری از روی علاقه نداده و به معنای به خطر افتادن منافع تفسیر می شود.

به همین دلیل می بینیم که مسئولین قوه قضاییه اعلام می کنند ۶۰ درصد دادخواست های طلاق به درخواست زنان و رتبه بعدی متعلق به طلاق های توافقی است. باید بیان شود که مقصود عبارت های فوق بازگشتن به دوران "سوختن و ساختن به هر قیمت" نیست، اما اینکه زن ایرانی روزگاری مهم ترین تلاشش حفظ کانون خانواده بود و حالا بیشتر از نصف دادخواست های طلاق به درخواست همان زن انجام می پذیرد نشانه ای است که تبیین می کند جامعه جوان کشور گرفتار بحران تغییر هویت است.

فضای مجازی، شتاب دهنده طلاق

فضای مجازی کم کم در حال سفت کردن جای پای خود در میان علل طلاق است. این فضا به شکلی غیر مستقیم و در اصل در نقش شتاب دهنده گرایش به طلاق عمل می کند

اگر از بیکاری و اعتیاد که پای ثبات تمام گزارش های علل طلاق هستند بگذریم، چندسالی هست که فضای مجازی هم کم کم در حال سفت کردن جای پای خود در میان علل طلاق است. البته باید گفت که بر خلاف گزارش برخی از دستگاه ها که فضای مجازی را عامل مستقیم طلاق می دانند، این فضا به شکلی غیر مستقیم و در اصل در نقش شتاب دهنده گرایش به طلاق عمل می کند.

افزایش فردگرایی به واسطه حضور شبکه های اجتماعی در جامعه ایران، افزایش روابط خارج از شرع با نامحرم و تسهیل آن، افزایش مصرف گرایی و تجمل گرایی و همچنین رواج سبک زندگی غیر ایرانی و غیر اسلامی، افزایش گرایش به اعتیاد و مواردی از این دست، ارمغانی است که فضای مجازی برای خانواده ایرانی در پی داشته که در بسیاری از موارد زوجین را به نقطه طلاق

رسانده است.

این بدان معنی نیست که فضای مجازی تماما مخرب بوده و کارایی نداشته، بلکه وضعیت و لنگار نظارت بر محتوای آن سبب بروز آسیب های جدی شده است. از سویی دیگر در مرحله انتخاب همسر نیز اکنون فضای مجازی یکی از محل های اصلی این امر است که آماری نیز در دست نیست تا نشان دهد چه میزان از ازدواج هایی شکل گرفته از فضای مجازی موفق بوده یا با شکست مواجه شده است اما چیزی که روشن است آن است که صرف انتخاب همسر از فضای مجازی به معنای ناموفق بودن آن زندگی نیست.